

• دریافت ۱۴۰۰/۰۴/۲۱

• تأیید ۱۴۰۰/۱۰/۰۷

از خود بیگانگی در رمان «غداً یوم جدید» اثر عبدالحمید بن هدوقه با تکیه بر نظریه ملوین سیمن

فاطمه قادری*

مجتبی قنبری**

چکیده

از خود بیگانگی، پدیده‌ای است به قدمت تاریخ بشر که معنای گسترده‌ای دارد. دامنه مفهوم این پدیده از غربت رمانتیک که حاصل دل‌تنگی و بازگشت به کودکی است، آغاز گشته و تا بیگانگی روان‌شناختی که نتیجه فرار از خویشتن به دنبال شرایط سیاسی و اجتماعی است، امتداد می‌یابد. این پدیده در برخی دوره‌ها به دلایل متعددی فزونی یافته است. در عصر معاصر، ملت الجزایر به دلیل حضور استعمار و بحران‌های اقتصادی و اجتماعی ناشی از آن، گرفتار این پدیده شده‌اند. عبدالحمید بن هدوقه، رمان نویس الجزایری که پیامدهای حضور استعمار در این دوره را احساس کرده، به انعکاس بیگانگی در آثار خود پرداخته است. این پژوهش با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی به دنبال آن است تا پدیده از خود بیگانگی ذاتی و فرهنگی را با تکیه بر نظریه از خود بیگانگی ملوین سیمن در رمان «غداً یوم جدید» مورد بررسی قرار دهد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که نویسنده توانسته نموده‌های از خود بیگانگی را که دستاورد حضور استعمار و نتیجه برخی سنت‌های قدیمی است در قالب شخصیت‌های داستان ارائه دهد و ضمن نقد این پدیده تلاش نموده راه‌هایی نظیر بالا بردن روحیه نقد در شرایط موجود جامعه و ارزش‌گذاری به هویت و فرهنگ خودی را برای مقابله با آن پیشنهاد دهد.

واژگان کلیدی: ملوین سیمن، از خود بیگانگی، عبدالحمید بن هدوقه، رمان غداً یوم جدید.

ghaderi_m@yazd.ac.ir

ghanbarimazidimojtaba@gmail.com

* دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه یزد (نویسنده مسئول).

** دانش‌آموخته دکتری دانشگاه یزد.

۱- مقدمه

از خود بیگانگی، پدیده‌ای است که انسان همواره از پیامدهای آن رنج برده است. این موضوع از ویژگی‌های آشکار عصر معاصر بیان شده است. می‌توان گفت «قرن بیستم، قرن از خود بیگانگان و منکران وجود و هویت خویشتن به‌شمار می‌رود. این قرن، قرن انسان‌هایی است که پیوسته در جستجوی کسی هستند تا راه را برای آنها روشن کند و هدایتگر آنها برای رسیدن به منزل مقصود شود» (کولن، ۱۹۹۱: ۳). از مهم‌ترین علت‌های از خود بیگانگی، تحولات سیاسی است که افزون بر غربت مادی، غربت معنوی (فکری) را در انسان به وجود آورده است. «تحولات سریع سیاسی جهان در اواخر دههٔ چهل، اختلاف طبقاتی بین گروه‌های مختلف اجتماعی، سهم عمده‌ای در شکاف و ویرانی بنیان‌های فرهنگی، اجتماعی و سنتی داشت که سبب شد انسان مدرن به نابودی معیارها و ارزش‌هایی که بر سلوک و رفتار فردی حاکم است و نیز عدم کارایی این ارزش‌ها پی ببرد، در نتیجه احساس انزوا و از خود بیگانگی به او دست دهد» (ابوشاویش و عواد، ۲۰۰۶: ۱۲۷). با اوج گرفتن مسائل و مشکلاتی که استعمار و استبداد داخلی در دورهٔ معاصر بر جوامع عربی تحمیل کرده است، از خود بیگانگی تلاشی طبیعی برای فرار از واقعیت‌های درونی و مادی است که نمی‌توانند خود را با آن سازگار سازند. به همین دلیل به گمان خود برای رسیدن به آزادی بیشتر به نفی شخصیت فرهنگی خویش روی آورده و با همانند شدن به دیگری، هویت حقیقی خویش را از دست داده و دارای هویت اعتباری می‌شوند.

امروزه ادبیات، به‌ویژه رمان، به دلیل ماهیت و قابلیت‌هایی که دارد، بستر مناسبی برای انعکاس جریان‌های سیاسی و وقایع اجتماعی به‌شمار می‌رود و به تبع آن، به ابزار مهمی برای نقد و تحلیل جامعه تبدیل شده است. عبدالحمید بن هدوقه به عنوان نویسنده و روشنفکر الجزایری، شاهد وقایع سیاسی و اجتماعی دوران استعمار فرانسه بوده است. او پدیدهٔ حاصل از دو مقولهٔ از خود بیگانگی و مصداق‌های گوناگون آن را

به شیوه واقع‌گرایانه در رمان «غداً یوم جدید» به تصویر کشیده است. جستار پیش‌رو در پی آن است تا با تکیه بر آراء ملوین سیمن به بررسی پدیده از خود بیگانگی در جامعه الجزایر از رهگذر رمان غداً یوم جدید بپردازد و زمینه‌های سیاسی و اجتماعی از خود بیگانگی را با رویکردی روایت‌شناسانه، جامعه‌شناختی و بعضاً روان‌شناسانه مورد تحلیل قرار داده و به سؤالات زیر پاسخ دهد:

۱. مهم‌ترین مؤلفه‌های از خود بیگانگی نظریه ملوین سیمن در رمان غداً یوم جدید کدام است؟
۲. مؤلفه‌های از خود بیگانگی چگونه در شخصیت‌های داستان نمود یافته است؟
۳. راهکار ابن هدوقه در برابر پدیده از خود بیگانگی چیست؟

۱-۱- پیشینه تحقیق

پژوهش‌های متعددی در مورد پدیده بیگانگی و انعکاس آن در آثار ادبی انجام گرفته و تحقیقات زیادی به ثمر رسیده است. از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به مقاله «بیگانگی در داستان «البحث عن ولید مسعود» جبرا ابراهیم جبرا»، نگاشته شده توسط حسین ناظری (۱۳۹۲)، مجله زبان و ادبیات عربی (مجله ادبیات و علوم انسانی سابق) شماره هشتم اشاره کرد. نویسنده در این مقاله به این نتیجه رسیده است که بارزترین شکل بیگانگی در داستان البحث عن ولید مسعود، بیگانگی ذاتی است که از جمله مظاهر آن، عدم برقراری تعادل میان دنیای بیرون و بیرونی فرد، بی‌اعتنایی به جامعه، دوگانگی شخصیت، عدم سازش با هویت است. مقاله دیگری با عنوان «اغتراب در دیوان الخمایل ایلیا ابوماضی» (۱۳۹۵) از احمد نهیرات است که در کنگره بین‌المللی زبان و ادبیات منتشر شده است. نویسنده در این مقاله انواع اغتراب از جمله؛ اغتراب اجتماعی، و اغتراب روحی روانی و اغتراب عاطفی موجود در رمان را مورد تحلیل و بررسی قرار داده و واکنش شاعر در برابر این پدیده را گاهی پناه

به خاطرات گذشته و گاهی روی آوردن به دنیای وهم و خیال با هدف فاصله از دنیای مادی ذکر می‌کند. از دیگر پژوهش‌های انجام گرفته در مورد بیگانگی می‌توان به مقاله «نبرات الحزن والاعتراب في شعر مهدي أخوان ثالث و مظفر النواب «دراسة مقارنة»» (۲۰۱۳) از جهانگیر امیری منتشر شده در مجله العلوم الانسانية، شماره ۲۰ اشاره کرد. نویسنده با بررسی وجوه تشابه و اختلاف در شعر این دو ادیب، به این نتیجه رسیده است که احساس بیگانگی بین دو شاعر به دنبال شرایط تلخ زندگی بخصوص در زندان، در آنها بروز کرده است. حسن مجیدی مقاله‌ای با عنوان «دراسة الاعتراب المكاني في رواية "الكافرة" لعلي بدر علی أساس نظرية "ملفين سيمون"» (۱۴۰۰) منتشر شده در مجله لسان مبین، سال هفتم، شماره ۴۴ نگاشته است. نویسنده در این جستار به این نتیجه رسیده است که شخصیت‌های داستان هر کدام به‌گونه‌ای گرفتار بیگانگی هستند که دو نوع احساس عزلت اجتماعی و احساس ناتوانی بیشتر در شخصیت‌های داستان بروز یافته است.

در مورد ادبیات پسااستعماری الجزایر نیز می‌توان به پژوهشی با عنوان «المؤثر الإستعماري في الرواية الجزائرية رواية الأمير-مسالك أبواب الحديد- لواسيني الأعرج أنموذجاً»، از فتیحة أوبشو، ۲۰۱۴، جامعه بجایه اشاره کرد. این پژوهش از سه فصل تشکیل شده که فصل اول به تعریف پسااستعماری و دیگر مفاهیم مربوط به آن اختصاص یافته است. نویسنده در فصل دوم رابطه بین رمان و استعمار و همچنین استعمارزده را بررسی کرده و در فصل آخر به تحلیل شخصیت‌های داستان و دیدگاه‌های فکری و فنی آن و همچنین به تطبیق مؤلفه‌های پسااستعماری با حوادث رمان پرداخته است. پژوهش دیگری با عنوان «النوستالجيا الكولونيالية وأعطاب الذاكرة في رواية "فضل الليل على النهار لياسمينه خضرت" (لاتا) جامعة البليدة، مجلة اللغة الوظيفية، المجلد الخامس، العدد الثاني، نگاشته شده به قلم توفیق شابو می‌توان اشاره کرد. نویسنده در این مقاله پیامدهای روابط استعمار و الجزایر را در ابعاد

تاریخی، عاطفی و انسانی بررسی کرده و اختلاف و تفاهمی که بین دو ملت است را آشکار می کند تا بر اساس مضامین داستان، ایده‌ها و تزهایی را در مورد بحث روابط بین دو کشور بدون اینکه آن را از متن شرایط پسا استعماری خارج کند ارائه دهد. جستارهایی نیز در مورد رمان «غداً یوم جدید» صورت گرفته که از میان آنها می توان مقالات زیر را نام برد: «نقد پسااستعماری رمان غداً یوم جدید اثر عبدالحمید بن هدوقه، مطالعه موردی: نژادگرایی» (۱۳۹۸)، «تحلیل رمان «غداً یوم جدید» اثر عبدالحمید بن هدوقه از منظر فمینیسم پسااستعمار»، «تأثیر استعمار بر ساختار جامعه الجزایر در رمان «غداً یوم جدید» اثر عبدالحمید بن هدوقه با تکیه بر آرای فرانتس فانون» (۱۳۹۹)، هر سه از فاطمه قادری و دیگران که به دلیل عدم ارتباط با موضوع مقاله تنها به اشاره به آنها اکتفا می شود. پژوهش حاضر به این دلیل حائز اهمیت است که هیچ یک از پژوهش های سابق، مؤلفه های از خود بیگانگی را در رمان «غداً یوم جدید» بر اساس نظریه ملوین سیمن مورد بررسی قرار نداده اند.

۱-۲- مبانی نظری بحث

از خود بیگانگی در زبان عربی به اغتراب تعبیر شده است. اغتراب به معنی دوری از وطن است. گفته می شود: غَرَبْتُ الشَّمْسَ: «خورشید غروب کرد و غَرَبَ الشَّخْصُ: شخص از وطن دور شد. پس غریب بر وزن فعیل به معنای فاعل است» (الفیومی، ۱۴۰۸: ۹۶). غریب یعنی دور از وطن و جمع آن غرباء است. و «اغترَبَ فلان، وقتی فرد با غیر خویشاوند ازدواج کند. بدین ترتیب این لغت بر دو معنی دلالت می کند، یکی غربت مکانی و دیگری غربت اجتماعی» (ابن منظور، ۱۹۸۸: ۱۲۹). در جستجوی معنای زبانی «بیگانگی» در واژه نامه های عربی ممکن است معنای زبانی بیگانگی به بیگانگی مکانی یا مادی ترجمه شده باشد، همین امر سبب شده است تا برای درک فراتر مفهوم مادی آن به آرای نظریه پردازان حوزه اجتماعی مراجعه شود.

عبدالله یحیی در تعریف این اصطلاح می‌گوید: «از خودبیگانگی، اغتراب یا الیناسیون همگی مفهومی است که به دور شدن فرد از اصل خویش اشاره دارد. این موضوع در دوران‌های مختلف مورد توجه دانشمندان بوده، اما در عصر جدید و در جامعه صنعتی به شکل تازه‌ای ظهور کرده و چهره خویش را نمودار ساخته است. در پژوهش‌های غربی به نقل از نظریه‌پردازان غربی از خود بیگانگی بیانگر رنج فرد از بی‌خویشی عنوان شده است. به گونه‌ای که فرد از احساسات خود و تمایلات و عقایدش جدا می‌شود و این احساس، فقدان وجودی فعال را در فرد به وجود می‌آورد» (یحیی، ۱۹۸۴: ۱۴).

ملوین سیمن^۱ بی‌شک در زمره نخستین روان‌شناسانی است که کوشیده است مفهوم از خود بیگانگی روانی را در قالبی منظم و منسجم تدوین و تعریف کند. وی ابتدا بر این پندار که از خود بیگانگی معلول علتی واحد است، خط بطلان می‌کشد. به نظر سیمن، واژه از خودبیگانگی امروزه چندان عمومیت یافته که در تبیین هر چیزی بدان رجوع می‌شود. او در اشاره به رواج و توسعه این مفهوم در جامعه معاصر این نکته را یادآور می‌شود که ساختار جامعه امروزی شرایطی را ایجاد کرده است که در آن انسان‌ها قادر به کنترل عواقب و نتایج اعمال و رفتارهای خود نیستند. نحوه کنترل و مدیریت جامعه بر سیستم پاداش اجتماعی به گونه‌ای است که فرد نمی‌تواند بین رفتار خود و پاداش مأخوذه ارتباطی برقرار کند و در چنین وضعیتی است که احساس بیگانگی بر فرد مستولی گردیده و او را به کنش منفعلانه و ناسازگارانه در قبال جامعه سوق می‌دهد (سیمن، ۱۹۵۹: ۸۳-۹۱). سیمن کوشیده ضمن ارائه تعریفی از مفهوم بیگانگی و مشخص نمودن تیپولوژی الیناسیون، صور و انواع رفتار بیگانه‌گونه را در پنج نوع که به نظر وی از رایج‌ترین و متداول‌ترین صور کاربرد مفهومی واژه الیناسیون در ادبیات جامعه‌شناسی و روان‌شناسی است نشان دهد و به تفصیل هر کدام را شرح دهد. توده‌ای شدن (To become a mass)، نیازمندی‌های ساختگی (Artificial

requirements)، هم‌نواپی (Compatibility)، احساس بی‌قدرتی (powerlessness)، بیگانگی از خود (self-estrangement) از جمله پنج مؤلفه‌ای است که سیمن بنیان تحقیقات خود را بر آن استوار ساخته و احساس از خود بیگانگی شایع در جوامع را بر اساس آن مورد تحلیل قرار می‌دهد (همان: ۸۶-۸۹). در تقسیم بندی ملوین سیمن بیگانگی فرهنگی نیز در گروه غربت از خود قرار می‌گیرد که این مفهوم بیشتر در توصیف نقش روشنفکر به کار گرفته شده است که منظور از آن جدا شدن روشنفکران از معیارهای فرهنگ عامه و در نتیجه بیگانگی با جامعه و فرهنگ است (شیخاوندی، ۱۳۷۳: ۱۲۲).

حضور استعمار در کشور الجزایر و استقرار نظام اجتماعی مرد سالار که پیرو سنت‌های کهن بوده است، دو عاملی بوده‌اند که آزادی اشخاص را تحت تأثیر خود قرار داده بود و با برقرار ساختن قوانینی خاص، مردم را به تبعیت از آن وادار می‌کردند. امری که نویسندگان و ادیبان الجزایر از آن غافل نماندند و با انعکاس آن در آثار خود به گونه‌ای به نقد آن برآمدند. در این تحقیق با مبنا قرار دادن نظریه بیگانگی ملوین سیمن و پنج مؤلفه آن، به تحلیل رمان «غداً یوم جدید» پرداخته شده است.

۱-۳- غداً یوم جدید در یک نگاه

رمان غداً یوم جدید روایتگر رویدادهایی است که در یک روستا در جنوب کشور الجزایر و در جریان حضور استعمار فرانسه، رخ می‌دهد. در این روستا دختری به نام «مسعوده» با هدف مهاجرت به پایتخت برای رهایی از سختی‌های زندگی روستایی با «قدور» ازدواج می‌کند. اما حضور فرانسویان در الجزایر و تعدی آنان به روستاییان سبب می‌شود که قدور زندانی و مورد شکنجه قرار گرفته و از سفر به الجزایر بازماند. در میانه این نزاع، تقابل‌ها و رفتارهای تبعیض‌آمیز استعمار در برابر مردم الجزایر در قالب شخصیت‌های اصلی داستان تجلی یافته و تأثیرات اجتماعی و فردی آن بیان می‌شود.

در این رمان، مهاجران فرانسوی با سکونت در محله‌های الجزایر، همواره بر چشمه‌های ثروت و مناصب مهم دولتی تسلط دارند و با تغییر در ساختارهای فرهنگی و نهادهای اجتماعی، در پیشبرد اهداف خود اقدام می‌کنند. در مقابل، مردمان بومی در حاشیه قرار گرفته و در فقر و تنگ‌دستی به سر می‌برند که که پدیده بیگانگی در آنها تقویت شده است. در پایان داستان، قدور با وقوع انقلاب، از زندان آزاد می‌شود و مرحله جدیدی از زندگی، همانطور که عنوان رمان نیز بر این امر اشاره دارد، برای او و دیگر الجزایری‌ها آغاز می‌شود که نشان از زندگی شرافتمندانه بدون حضور استعمار و حرکت به سمت روزهای بهتر است.

۲- از خود بیگانگی در رمان «غداً یوم جدید»

با اینکه نظریه پردازان پسااستعماری و جامعه‌شناسان غربی، دیدگاه‌های متفاوتی درباره از خودبیگانگی ارائه کرده‌اند، اما همه آنها در یک چیز اتفاق نظر دارند و آن بیگانه شدن انسان امروزی از خویشتن و فرهنگ جامعه خود و دور شدن از مرتبه انسانی اوست. در اینجا یادآوری این نکته ضروری است که هر چند ماهیت از خودبیگانگی در همه دوران‌ها یکی است، اما بروز و ظهور آن با توجه به شرایط زمان و مکان متفاوت است؛ بنابراین، می‌توان گفت آنچه در جامعه غربی اتفاق افتاده، درست در جوامع استعمارزده و تحت سلطه نیز بروز یافته است یا اینکه آنچه امروز به عنوان از خودبیگانگی مطرح است، در قرن گذشته نیز به همین شیوه ظهور یافته است. اما با توجه به ویژگی‌های مشترک انسان‌ها این موضوع یکی از دغدغه‌های دائمی صاحب‌نظران و دانشمندان در گذشته و حال بوده است. حضور طولانی مدت استعمار و تحولات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ناشی از آن، نوعی از خودبیگانگی در مردم این کشور به وجود آورد که در آثار ادبا نمود یافته است. در رمان غداً یوم جدید بن هدوقه به نمونه‌هایی از مؤلفه‌های از خودبیگانگی مطرح شده توسط سیمن در

شخصیت‌های داستان برمی‌خوریم؛ از جمله آن‌ها:

۲-۱- توده‌ای شدن (To become a mass)

زمانی فرد وجود منحصر به فرد خود را از دست داده، مفهوم ضمیر شخصی برایش بی‌معنا می‌شود، در میان جماعت فرو رفته و در آن غرق می‌شود و با دیگران همسان می‌گردد. در این شرایط، فرد متعهد به خویشتن و خواسته‌های خود نیست و باید دنباله‌روی انتخاب دیگران باشد. (مک کواری، ۱۳۷۷: ۱۱۹-۱۱۸). توده‌ای شدن در مقابل اصطلاح بی‌هنجاری است که به عقیده ملوین سیمن، فرد بی‌هنجار، اندیشه مفراطی بر خود متصور می‌شود که تنها کنش‌های فرد است که او را به حوزه‌های هدف نزدیک می‌سازد و این کنش‌ها مورد تأیید جامعه نیست (سیمن، ۱۹۵۹: ۸۶-۸۹).

توده‌ای شدن مفهومی است که از گذشته تاکنون توسط حاکمیت‌ها و گروه‌های سلطه‌جو بر مردم و اقشار ضعیف تحمیل شده است تا در بیشتر امور، آنها را مطیع و فرمانبردار خود کنند. زنان که از نظر فیزیکی و توان جسمی از جنس مرد ضعیف‌تر هستند، اغلب به خاطر ظلم همسرانشان، از حقوق فردی خود چشم‌پوشی کرده و ناخواسته تابع جامعه مرد محور می‌شوند، هر چند این گونه سازش و عدم اعتراض در مقابل ظلم و خشونت، به از دست رفتن حقوق انسانی آن‌ها منجر شده و پیامد آن تقویت پدیده توده‌ای شدن و انزوای اجتماعی در نهاد آنهاست. در رمان غداً یوم جدید تفکر «مسعوده» نمونه بارز توده‌ای شدن و ترک اراده درونی جامعه زنان استعمارزده است که با پیروی از قوانین جامعه مردسالار، حق اظهار نظر برای خود قائل نیست و به رغم میل درونی، آزادی را از خود سلب کرده است. «القطار لم یصل. وقتُه حلَّ وهو تأخَّر! أخرجَ قَدوْرُ ساعته مِن جیبِ صداره، قرأ عقاربها ملياً ليتأكد من الوقت، ثم أعاد إلى مكانها. ماله تأخَّر؟ مسعودة لم تجرؤ على سؤال زوجها، لا على الوقت ولا على القطار. صوت المرأة عورة، لا ينبغي أن يسمعه الناس»^۲ (بن هدوقه، ۱۹۹۳: ۲۰).

مسعوده با قرار گرفتن در موقعیت انزوا به چنین درکی رسیده است که جامعه مرد سالار، تصمیم‌گیرنده امور است. او خود را ملزم به رعایت قوانین آن می‌کند و از حدود تعیین شده تجاوز نمی‌نماید. به عقیده نتلر کسانی دچار این نوع بیگانگی یا حالت انزوا می‌شوند که برای هدف‌ها یا باورهایی که در جامعه بسیار معتبر است، ارزش پاداشی کمی قائل هستند (کوزر، ۱۳۹۱: ۴۱۴). هرچند مسعوده پایبند به رسومات جامعه مردمحور است، اما جبر محیطی و فرهنگی سبب پایبندی به آن شده و در باطن ارزشی برای آن قائل نیست.

علاوه بر توده‌ای شدن نسبت به آنچه جامعه مردسالار به زنان تحمیل کرده، آن‌ها با پدیده دیگری به نام استعمار نیز مواجه هستند که سعی دارد با ذوب کردن استعمارزده در فرهنگ خود، آنان را به صورت یکنواخت و تابع محض در آورد؛ به گونه‌ای که امکان ایجاد تحول در زندگی آنان مهیا نشود. در چنین جامعه‌ای، مردان بومی اجراکننده اهداف پنهان استعمار شده‌اند و ناخواسته با همکاری یکدیگر، هویت زنان را به صورت مضاعفی سرکوب می‌کنند. برخوردار قدور با عمه و نامزدش «خدیجه» در ترک سنت‌های مرسوم آراستگی و پوشش الجزایری و تقلید از فرهنگ فرانسه نمونه بارز این پدیده است. امری که خدیجه و عمه قدور را در موضع دوگانگی تبعیت از اروپاییان یا فرهنگ الجزایری قرار داده است. «حاولَ قدورُ أَنْ يُفْهَمَ عَمَّتَهُ بِأَنَّ حَيَاةَ الْمَدِينَةِ غَيْرُ حَيَاةِ الْبَادِيَّةِ، وَأَنَّ الْأَرْوَبِيِّينَ يَسْخَرُونَ بِالْمَرْأَةِ ذَاتِ وَشَامٍ، وَأَنَّ النِّسَاءَ الْمُحْتَرَمَاتِ بِالْمَدِينَةِ لَا يَشْمَنَ...»^۳ (بن هدوقه، ۱۹۹۳: ۱۲۰). نویسنده با به کار بردن لفظ «بادیه» در برابر «مدینه» از زبان قدور، سطح از خودبیگانگی موجود در ذهن شخصیت‌های الجزایری داستان را به تصویر کشیده که فرهنگ و رسومات خود را منسوخ می‌پندارند و اروپاییان شهرنشین را شایسته تقلید و همانند شدگی با آنها می‌دانند. در محتوای کلی داستان، قدور مردی متعصب و غیرت‌مند نشان داده می‌شود. اما تمایل او به تقلید همسرش از فرهنگ زنان غربی حتی در راه رفتن، نمونه‌ای از رفتار

دوگانه در نهاد اوست که با خودخواهی، همسرش را از خواسته‌های درونی خود دور ساخته و خواهان تبعیت محض از اوست. «كَمْ مِنْ مَرَّةٍ حَدَّثَ نَفْسَهُ أَنَّ خَطِيبَتَهُ هَذِهِ الْقُرُوبَةُ الصَّغِيرَةُ سَيَأْخُذُهَا إِلَى الْمَدِينَةِ وَرَقَةً بِيضَاءَ. يَكْتُبُ عَلَيْهَا هُوَ مَا يَرِيدُ. كَمْ مِنْ صُورَةٍ تَخِيلُهَا لَهَا، أَلْبَسَهَا كُلَّ مَا يَعْرِفُ مِنْ مَلَابِسِ الْمَدِينَةِ فَوَجَدَهَا تُؤَاتِيهَا. لَيْسَ فِي وَجْهِهَا مَا يَفْرُقُ بَيْنَهَا وَبَيْنَ الْأُورُوبِيَّاتِ. هِيَ مِثْلُهُنَّ وَأَجْمَلُ، مَا عَدَا فِي الْمَشْيِ. لَكِنْ ذَلِكَ لَيْسَ كَأَمْرِ عَسِيرٍ سَتَتَعَلَّمُ الْمَشْيَ»^۴ (همان: ۱۱۷). آشکار است که نویسنده با به‌کارگیری تک‌گویی نمایشی، مجال وسیعی برای کشف ذات و ابراز دنیای درونی و تصویر پردازی دقیق از آشفتگی‌های روحی و مشکلات قدور را مهیا کرده است. علاوه بر آن، نویسنده از زاویه دید درونی (اول شخص) استفاده کرده که آن نیز برای کشف دنیای درونی شخصیت‌ها مناسب است. بنابراین ابن هدوقه از طریق ارائه ذهنیت اشخاص، ابعاد جدیدی از زندگی و نگرش آنها نسبت به یکدیگر را به تصویر کشیده که بروز نشانه‌های بسیاری از انواع از خودبیگانگی در شخصیت‌ها، نتیجه نمایش ذهنیت شخصیت‌های داستان است.

مسعوده، قهرمان داستان که در ابتدای رمان نمونه‌ای از زن پایبند به رسومات و با حجاب کامل به تصویر کشیده شده، پس از مهاجرت به پایتخت و با تأثیر پذیری از نگرش قدور و زندگی کردن با اروپاییان، سعی دارد خود را شبیه توده اروپاییان سازد و خویشتن خویش را به فراموشی سپرده است. اوج احساس از خودبیگانگی وی هنگامی مشاهده می‌شود که خانواده فرانسوی در ازای نگهداری مسعوده از فرزندان‌شان، اتاقی به او می‌دهند که لوازم آن مشابه منزل فرانسوی است؛ امری که باعث شده حس خوشبختی کاذبی به او دست دهد. «أَصْبَحْتُ شَقِيَّةً جَمِيلَةً مَرْتَبَةً كَأَيِّ شَقِيَّةٍ أُرُوبِيَّةٍ! كَمْ كُنْتُ سَعِيدَةً، وَكَمْ أَحْزَنْتَنِي أَيْضاً أَنْ لَا تَرَى ذَلِكَ أُمِّي»^۵ (همان: ۱۵۳). مفاهیم و مؤلفه‌هایی نظیر: آپارتمان، مبل و تختخواب که نمادهایی از هویت و سبک زندگی غربی به شمار می‌رود، مسعوده را مجذوب خود کرده و علی‌رغم

سبک زندگی منحصر به فرد الجزایری، تمایل به فرهنگ استعمارگر در او شدت یافته است. هربرت مارکوزه معتقد است در عصر کنونی سرنوشت فرد با اشیاء در هم آمیخته شده است؛ بازار و نظام حاکم بر اشیاء، آزادی انسان را از بین می‌برند. امروزه کالاها و اشیاء مصرفی، آزادی فردی را در معرض نابودی قرار داده و انسان را یک بعدی نموده است. او به این نتیجه می‌رسد که در یک زندگی مصرف‌زده، خودمختاری فردی میسر نیست (مارکوزه، ۱۳۶۲: ۹-۱۶۸). این نوع تک‌گویی که مخاطبِ راوی، خواننده است، بیانگر نادیده انگاشتن مسعوده به موجودیت منحصر به فرد و هویت خویشتن است. او کوشیده است تا حس بیگانگی که به دنبال معاشرت با فرانسویان به او دست داده را با احساس سعادت‌مندی تصنعی برطرف سازد.

۲-۲- نیازمندی‌های ساختگی (Artificial requirements)

در نقش و محتوای نیازمندی‌های ساختگی که به وسیله عوامل بیرونی تعریف شده‌اند، فرد هیچ‌گونه نظارتی نداشته و تامین و توسعه آن در اختیار او نیست؛ جوشش آن از درون فرد نبوده و ارتباطی با نیازهای حیاتی فرد ندارد (ذاکری، ۱۳۹۳: ۱۲۲). در رمان غداً یوم جدید رؤیای قدور کار کردن نزد فرانسویان در کشتی‌های تجاری و تعامل با آنهاست، هر چند او در روستا صاحب زمین و باغ کافی است و با آن می‌تواند نیازهای خود را تأمین کند. «قدور کانت حیائته وأحلامه وکوابیسه أيضاً من صور المرسي وبواخرها القادمة والذاهبة وعمالها و نقاباتها. في كل حلیم ترکیب تلک الصور في ذاكرته يد خفیة غیبیة ترکیباً يعطيها معاني وأبعاد جدیدة لا تشبه الأحلام السابقة ولا اللاحقة»^۱ (بن هدوقه، ۱۹۹۳: ۹۲). با وجود زندگی قدور در روستا و دارا بودن املاک کشاورزی متعدد، ترجیح او سفر به پایتخت و کارگری نزد فرانسویان است تا نیازهای خود ساخته‌اش را مهیا کند. به طوری که بیشتر کمبودی که قدور احساس می‌کند، نیاز به مدرن بودن و زدودن برچسب روستایی کار کشاورزی از خود است.

«قدوژ أراد أن يظهر معرفته كرجلٍ من المدينة لا كالفرويين»^۷ (همان: ۱۲۵). این امر که قدور خواسته است تا اصالت روستایی بودن خود را پنهان سازد و خود را بسان انسان شهری آگاه از همه چیز نشان دهد، از مقوله نیازمندی‌های ساختگی است؛ زیرا اروپاییان و دیگر مردم شهر نشین، قدور را وادار ساخته‌اند تا هویت الجزایری را حقیر شمرده و تظاهر به مدرن بودن کند.

با شدت گرفتن احساس نیاز قدور به زندگی مدرن، او تمایل دارد این امر عمومیت یافته و خواهان آن است تا تفکر مردم نیز همسان با مدرنیته و تحول در تکنولوژی و صنعت متحول شده و رنگ مدرن به خود گیرد. «اذهب إلى القرية، حدّث الناس، اسألهم عن حياتهم هم، لا عن حياتي أنا، لأنهم لا يعرفونها. سوف تجد صوراً من حياتي. الذين زاروا القرى قالوا، إنها لم تتغيّر. قالوا فيها كهرباء وطرق معبّدة، فيها حتى التليفزيون، لكن الناس يشاهدون البرامج التي تعرض عليهم برؤوس تنتمي إلى قرون أخرى»^۸ (همان: ۱۵). بر همین اساس است که انسان می‌تواند الجزایری یا شرقی باشد، اما از ماشین و صنعت و فناوری نیز استفاده کند و نیاز خود ساخته به فرهنگ و نوع زندگی دیگر را که از مظاهر از خود باختگی است در نهاد خود برطرف سازد. به عبارت دیگر، از خودبیگانگی مردمان جهان غرب از طریق فناوری و ماشینیسیم ممکن گردیده، اما از خودبیگانگی جهان سومی‌ها از بیرون بر آنها تحمیل شده و با متجدد سازی آنها که با نفی و مسخ فرهنگی همراه بوده، محقق گردیده است. انتقاد قدور نسبت به مردم روستا گواه این امر است که با وجود استفاده از لوازم و تکنولوژی‌های مدرن وارداتی، تفکر آنها هنوز تغییر نکرده که این امر، نمود از خودبیگانگی فرهنگی نزد قدور است.

۲-۳- هم‌نوایی (Compatibility)

قشرهای مختلف جامعه تحت تأثیر قدرت مرکزی، توانایی مقاومت در برابر خواسته‌های جامعه را از دست داده و از واقعیت‌های موجود دفاع می‌کنند. آنان با امور

جاری سازگاری می‌یابند و جزئی از آن می‌شوند. ممکن است در این کاربرد، مفهوم بی‌معنایی درک شود که حدّ بالایی از بیگانگی باشد و آن هنگامی است که شخص نمی‌داند باید به چه چیز اعتقاد داشته باشد؛ یعنی زمانی که حداقل معیارهای فردی برای تصمیم‌گیری شخص فراهم نیست (روزنبرگ، ۱۳۷۸: ۴۱۱). شخصیت‌های رمان به اشکال مختلفی مصداق مقولهٔ هم‌نوایی هستند؛ به طوری که هر کدام از آنها فضای حاکم بر جامعه را قبول کرده‌اند و با آن هم‌نوا شده‌اند و می‌خواهند از این چارچوب تحمیل شده پا بیرون نهند. به همین خاطر وقتی نظامیان فرانسوی قدور را دستگیر کرده و بازداشت می‌کنند، هیچ یک از بومیان حاضر در ایستگاه اعتراضی نمی‌کنند و به برتری فرانسه اذعان دارند. «لماذا لم یستنکِر أحدٌ مِمَّن كانوا بالمحطة اقتیادَ الدرکین لرجلین تخاصما وتصالحا؟ هی لا تعرفُ أنّ ما قام به الدرکین شیءٌ عادی لدی الناس، فہم رأوا اکثر من ذلك ولم یَنتقوا»^۹ (بن هدوقه، ۱۹۹۳: ۲۸). قدور و شخص غریبه حاضر در ایستگاه پس از بحث و مشاجره، با وجود مصالحه با یکدیگر، توسط فرانسویان بازداشت می‌شوند. اما هیچ یک از مسافران بومی مانع بازداشت آنها نمی‌شود، چون همهٔ بومیان به نوعی با قوانین فرانسه هر چند به ضرر آنها باشد، سازگار شده و از حقوق خود چشم‌پوشی کرده‌اند. روشنفکران جهان سوم، نظیر فرانتس فانون و امه سزر نیز از هم‌نوایی در جهت توضیح رابطهٔ استعمارگر با استعمارزده استفاده کرده‌اند تا فرایند شخصیت‌زدایی و مسخ و نابودی فرهنگ استعمارزده را به دست استعمارگر توضیح دهند. فرانتس فانون، مهم‌ترین تأثیر استعمار را در نابودی سنت‌های فکری بومی می‌داند که به تدریج، فرد استعمارزده آن را درونی می‌کند. رابطهٔ استعمارگر با استعمارزده رابطهٔ فردی نیست، بلکه رابطهٔ موجودی متکبر با تودهٔ تحقیر شده است. استعمارزده در حلقه‌های تنگ استعمارگر اسیر می‌شود و استعمارگر او را بی‌حرکت، بی‌حس و تقریباً متحجر می‌کند. از این پس استعمارزده سعی می‌کند از طریق هم‌نوا شدن با سرکوب‌گر خویش، کمبودهایش را جبران کرده و از تحقیر در امان ماند (فانون، ۱۳۵۸: ۴۲).

در جای دیگر حاج احمد از مردم می‌خواهد که از در مصالحه با فرانسه درآیند. وی در واکنش به مخالفت مردم با پرداخت مالیات جهت برگزاری جشن‌های مهاجرنشینان فرانسوی که از نظر وی صاحب فرهنگ برتر هستند، می‌گوید: «الناس لا یریدون الاحتفال وفرنسا تُریدُ أنْ یحتفلوا، ویدفعوا مصاريف الاحتفالات. فرنسا تُریدُ من الأهالی أنْ یدفعوا النفقاتِ ویفرحوا. ألم تأتیم بالحضارة؟ ماذا یریدون أكثر من ذلك؟ لا بد أن یفرحوا ویتبروا عن ولائهم للحضارة وفرنسا أم الحضارة»^{۱۰} (همان: ۳۹). از آنجا که حاج احمد از ایده استقلال دست می‌کشد و پیشنهادات سازشکارانه با نیروی مسلط جامعه می‌دهد، با عقیده استعمار که اروپا مظهر تمدن است، هم‌نوا شده و سالروز اشغال الجزایر توسط فرانسه را غلبه تمدن بر بربریت می‌نامد. نکته حائز اهمیت در این متن استفاده زیرکانه از کلمه «تمدن» است که نویسنده تلاش می‌کند تا نگاه و دیدگاهی که تمدن را مساوی با غربی شدن و غربی زندگی کردن می‌داند، به چالش بکشد و به مخاطب هشدار بدهد که تهی شدن جامعه از تفکر و عقل مستقل، نتیجه‌ای جز خودباختگی فرهنگی و هم‌نوایی با ایده استعمار نخواهد داشت.

هم‌نوایی در رمان غداً یوم جدید معمولاً در اثر تعامل با نظام استعماری در نهاد مردم بومی ریشه گسترانیده است و شخصیت‌های داستان به دنبال جبر نظام استعماری و یا خودباختگی ناشی از عقب ماندگی، با فرانسه و اقدامات آن هم‌نوا و همراه شده‌اند، تفاوتی که با مقوله توده‌ای شدن مطرح است نیز در همین امر خلاصه می‌شود؛ چرا که در مبحث توده‌ای شدن این هنجارها و ارزش‌های بومی است که مردم را وادار ساخته تا مردم در پذیرش آن یکدست شوند و به عنوان قانونی نانوشته قبول کنند.

۲-۴- بی قدرتی (powerlessness)

بی قدرتی یعنی اینکه فرد به منزله شیء کنترل شده از سوی دیگر اشخاص است و خودش را اینگونه می‌بیند که به عنوان یک شخص، قادر به تعیین شرایط نیست. او جهت‌مند شده و کنترلی بر شرایط ندارد (سیمن، ۱۹۵۹: ۸۶-۸۹).

از آنجا که بومی استعمارزده نیروی درونی اش را تحت فشار نظام استعماری از دست داده و قادر نیست تا وضعیت موجود را عوض کند، مقوله بی قدرتی در وی رخ می دهد. از جمله نشانه های این نوع از خودبیگانگی، احساس شکست، ناتوانی در برابر هتک حرمت، دوگانگی در رفتار و تعارض با خود است که در شخصیت های این رمان به ویژه در سخنان حاج احمد به روشنی دیده می شود. وی که از بزرگان روستا به شمار می رود و با مشکلات فراوان ناشی از حضور استعمار دست و پنجه نرم می کند، جامعه را ناتوان از رویارویی با فرانسویان می بیند و مبارزان را اوباش خطاب می کند. «مَنْ يَسْتَطِيعُ الْوُقُوفَ فِي وَجْهِ الْفَرَنْسَا الْقَوِيَّةِ؟ زُعَاةُ الْمَعَزِ أَمْ زُعَاةُ الْإِبِلِ؟ مَنْ كَانَ زُوجِكِ؟ أَلَيْسَ الشَّدَادُ وَالْأَغْيَاءُ وَالْأُوبَاشُ؟ هل كان معه رجل واحد ممن لهم وزنهم عند الناس؟»^{۱۱} (بن هدوقه، ۱۹۹۳: ۸۲) حاج احمد با تکرار پرسش هایی در قالب استفهام تقریری به قصد گرفتن اقرار و اعتراف از مبارزانی است تا به این نتیجه برسند که مقاومت بی فایده است. مسعوده، قهرمان داستان نیز به سبب احساس بی قدرتی شایع در بین مردم، آینده را تیره و تار می پندارد. اما کسی را نمی یابد که توان ایجاد تغییر داشته باشد. این پندار از خودبیگانگی از دیدگاه سیمن ناشی از شرایط زندگی و عوامل محیطی است. شخص از این رو بیگانه شده چون حق و ابزار تصمیم گیری در دست حاکمان است (کوزر، ۱۳۹۱: ۴۱۹). «إِنَّ الْحَيَاةَ قَاسِيَةٌ جِدًّا وَفَرَنْسَا لَا تَرْحَمُ، وَالْوَأَقُعُ الَّذِي فَرَضْتَهُ عَلَى النَّاسِ لَمْ يُبَقِّ لَدَيْهِمْ مَكَانًا لِلْأَحْلَامِ»^{۱۲} (همان: ۷۸). به سبب اینکه استعمار سیاست زورگویانه خود را تحمیل کرده، ترس بر مسعوده غلبه یافته و بی قدرتی بومیان را در بالاترین درجه تصور می کند. نظام استعماری علاوه بر تنگ کردن عرصه سیاسی و اقتصادی بر مردم بومی، از هتک حرمت و تجاوز به زنان بومی پروایی ندارد. مسعوده که قربانی تجاوز است، اگرچه توانسته است ننگ (تجاوز) را از همسر و خانواده اش پنهان کند، اما هویت اجتماعی او در آستانه فروپاشی است و نمی تواند از عواقب آن در امان بماند. «كان الشاؤون وراءنا يهرولان في ملابسهما

العسکرية. كنتُ ساذجة. رأيتهما يبتسمان... كانتُ هناك سيارَة عسكريّة مكشوفة امتطيها وأشارا إلينا أن نركب، قادتنا السيارة إلى حيث لا مفرّ»^{۱۳} (همان: ۹). بر این اساس، می‌بینیم که شورش واقعی او علیه جامعه استعمارزده است که در آن آشکارا نوامیس مورد هتک حرمت واقع می‌شوند. مردانی که به صفات مردانگی و غیرت شهرت دارند نیز گاهی در برابر خواسته نظامیان ضعف نشان داده و چشم خود را در برابر تجاوزاتشان فرو می‌بندند. امری که بدینی و یأس مسعوده را در پی داشته است. «قدور القوي، شهرته لم تتعدّ عضلاته، لكن تلك العضلات القويّة لانت أمام القبعة و البندقية. من ذا لا يخاف فرنسا؟»^{۱۴} (همان: ۸).

از دیگر مصادیق بی‌قدرتی، ناتوانی جمعی است؛ به عبارت دیگر، بی‌قدرتی زمانی به وجود می‌آید که جامعه استعمارزده، هویت اجتماعی خود را از دست می‌دهد و کسانی که نقش فرهنگ سازی در آن جامعه را بر عهده دارند نیز به این معضل دچار می‌شوند و هویت جامعه دیگر را برای خود می‌پذیرند و نتیجه آن بی‌ارادگی جمعی است. اعتراف عزوز به حالت بی‌ارادگی و وادادگی در خود و اهالی روستا گواه بی‌ارادگی جمعی است که نویسنده خواسته حالت ضعفی که در برهه‌ای از زمان بر جامعه الجزایر عارض می‌شده است را در قالب داستان به تصویر کشد. «لَمْ أَهْتَم بِكُلِّ مَا كَانَ يحدثُ، لأنّ رأسي - كما قلتُ - كانُ مُعْطَلاً. شَأْنُ جميعِ القرويين. وأما القلّة الباقية التي كانتُ رؤوسها تشتغلُ فلمْ يَكُنْ أَحَدٌ يعلّقُ عَلَيْها أَملاً كبيراً».^{۱۵} (همان: ۲۳۹) از آنجا که به عزوز و اهالی روستا اجازه اقدام و تصمیم‌گیری داده نشده است و خود را قادر به تعیین شرایط نمی‌بینند، بی‌قدرتی بر قدور و دیگران عارض شده است.

بنابر آنچه مشاهده شد، شخصیت‌های داستان با مشاهده قدرت و توان نظامی و تکنولوژیکی فرانسویان، حالت ضعف و وادادگی به آنها دست داده است، این حالت ضعف نیز به دلیل حس وادادگی در مردان، به جنس زنان نیز سرایت کرده است و در برخی حوادث داستان خود را تسلیم قدرت استعمارگر می‌کنند.

۲-۵- بیگانگی با خود (self-estrangement)

بیگانگی با خود به پاره‌ای از شرایط آرمان اجتماعی اشاره دارد که فرد از آنها بیگانه می‌شود. در این صورت از خود بیگانه بودن یعنی در پایین‌ترین حد آرمانی قرار داشتن که اگر جامعه شرایط متفاوتی می‌داشت، شخص به آن می‌رسید (روزنبرگ، ۴۱۶). در چنین شرایطی، فرد، فرصت لازم جهت خلق و تولید آرمانی که او را خرسند می‌سازد از دست می‌دهد و به نوعی، به احساس انزجار از روابط اجتماعی گرفتار می‌شود. «حیب» که با هدف محقق ساختن آرزوهایش به کمک دوست خود «محمد بن سعدون» از روستا مهاجرت کرده است، با پیوستن به یکی از مکتب‌خانه‌های معروف مشغول به تحصیل می‌شود. اما پس از مدتی نارضایتی خود را از نحوه مدیریت، سواد اساتید و مواد درسی مکتب‌خانه بیان می‌کند و احساس می‌کند که با شرایط موجود به اهداف آرمانی‌اش نخواهد رسید. «استمّر برههً من الوقتِ فی صَمْتِهِ، ثمّ قال لی بهدوءٍ قائم، کمن یحدّث نفسه: أتدري، انّني لا اسخط علی ذلک الأمي وحده إنني ساخطٌ علی نفسي و مولدي و علی الحیة کلّها اننا ندرس مذاهب و افکاراً من القرن العاشر و اختزلنا عشرة قرون كاملة من التطور البشري. إنّ ما ندرسه هنا لا يتقدّم بنا إلى الامام إنّما یصعد بنا إلى أزمّة انتهی أمرها وفکرها. لذلك غداً أغادر»^{۱۶} (بن هدوقه، ۱۹۹۳: ۱۹۶). در این سخن که به شیوه مونولوگ (تک‌گویی) درونی ارائه شده، هدف راوی یا نویسنده این است که بخشی از شخصیت حیب را به خواننده نشان دهد تا او خود با درون‌کاوی شخصیت حیب به بیگانگی ذاتی پی ببرد. چون شرایط سیاسی، اجتماعی موجود در کشور استعمارزده الجزایر سبب شده تا حیب جامعه و شرایط علمی موجود در مکتب‌خانه را کمتر از حد انتظار ببیند، پس از یک سو انتظارات دنیای درونی او و از سوی دیگر شرایط نامطلوب دنیای بیرون، او را در حالتی قرار داده که قادر به برقراری تعادل نیست، از این رو از خویشتن خویش بیگانه می‌شود و این بیگانگی می‌تواند به نتایجی مانند فرار یا پناه آوردن به هویت دیگری بیانجامد.

میزان بیگانگی با خود نزد حبیب به درجه‌ای رسیده است که دیگر ارزش و اعتباری برای هویت و فرهنگ الجزایری قائل نیست و جنسیت فرانسه را برتر می‌پندارد. اما محمد بن سعدون با برانگیختن روحیه ملی‌گرایی در او سعی بر آن دارد تا حبیب را از این خطا بازگرداند و به او بفهماند که داشتن چنین روحیه‌ای دقیقاً خواسته استعمار فرانسه است که می‌خواهد بی‌هویتی در بین مردم را ترویج دهد و از این راه سیطره خود را بر آنان استوار سازد. «حاولتُ أن استثيرَ عواطفَه الوطنية، فقلتُ له: ذلك بالضبط ما تبحثُ عنه فرنسا، وثقُ أنك لن تكونَ فرنسیاً حتی ولو رغبتَ في ذلك. إنَّ الإنسانَ لا يتخلَّصُ من هويته كما يتخلَّصُ من قميصه عُدَّ إلى الواقع»^{۱۷} (بن هدوقه، ۱۹۹۳: ۱۹۶). این مطلب بیانگر نظر ملوین سیمن است که اعتقاد دارد: «واقعیت فکری بیگانگی فرد با خود، به مرحله‌ای می‌رسد که فرد، خود را با هر آنچه که جامعه معتبر و ارزشمند می‌پندارد هم عقیده و همسو نمی‌بیند. این احساس به مفهوم فقدان قابلیت سازگاری فرد با زمینه اجتماعی خویش نبوده، بلکه فرد از استانداردهای فرهنگی جامعه و هویت خویش گسست می‌یابد» (سیمن، ۱۹۵۹: ۸۷). به عقیده سیمن گرچه مشخص کردن معنای این نوع از خودبیگانگی تنها در فقدان آرمان‌های اجتماعی برای رسیدن به هدف خلاصه نمی‌شود، با وجود این، اندیشه اصلی‌ای که در مفهوم از خودگریگی مطرح است را، شاید بتوان در اندیشه فعالیت ذاتاً معنی‌دار گنجانند. بدین ترتیب کارگری که فقط برای کسب مال کار می‌کند یا آشپزی که فقط برای از سرخود بازکردن آشپزی می‌کند، همه اینها در سطوح متفاوت نمونه‌های بیگانگی با خویش هستند (کوزر، ۱۳۹۱: ۴۱۵). آشپزی کردن مسعوده در منزل فرانسویان در ازای حقوقی اندک و همچنین کار اجباری قدور در تبعید، با اندیشه معنادار و همراه با رضایت باطنی این دو شخصیت رخ نمی‌دهد. «لابدَّ لي أن أجدَ مورداً لأعيشَ منه أنا و إبنی. صاحبة الدار التي أسكن عندها عرَّضتْ عليَّ أن أساعدها في غسل ثياب وتنظيف البيت ومساعدتها في شؤونها المنزليَّة» (بن هدوقه،

۱۹۹۳: ۱۴۹). از این دیدگاه آنچه غربت از خویشتن به شمار می‌رود، اشاره ناتوانی مسعوده از خود پاداشی دارد یا چنانچه دیوبی می‌گوید، فعالیت‌های خود کمالی او را مشغول به کار مورد علاقه‌اش نکرده‌است (کوزر، ۱۳۹۱: ۴۱۵).

اجبار قدور به انجام کارهای سخت و طاقت‌فرسا از طرف کارگزار استعماری نیز مصداق بارز بیگانگی با خویشتن است که انجام آن، هیچ‌گاه قدور را به رضایت از خود و کمال مطلوب نمی‌رساند. «الحارس الذي كان بصدد حثّ القدور على بذل جهد الأكبر، جلس قبالته مبتسماً. قدور ينظر إلى تفتيت الحجر تحت ضربات مطرقة، عابساً، وجهه ملتحفٌ بالغضب» (همان: ۲۷۱). در هم‌کشیدن چهره و نشان دادن چهره‌ای خشمگین هنگام انجام کار، نشانه بارز بی‌میلی قدور به انجام آن است که سرباز فرانسوی با ابزارهای مختلفی چون شکنجه و خوشروبی، وی را وادار به آن کرده‌است. مصداق دیگر غربت از خویشتن، انجام کارهایی است که با رضایت درونی انجام نگرفته و به سبب قرار گرفتن در تنگنای معیشتی و یا جبر محیطی، قدور و مسعوده را تسلیم خود کرده‌است.

بنابر آنچه مشاهده شد، شخصیت‌هایی چون حبیب در حالت برخورد عصبی با جامعه و شرایط موجود به سر می‌برند و می‌کوشند با راه‌حل‌های فردی و درون‌گرایانه، بیگانگی خود را از طریق اعتراض و انتقادهای فرهنگی و اجتماعی رفع کنند، حتی اگر این اعتراض به شکل ترک هویت خویش و تمایل به فرانسوی شدن نمایان شود.

نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از بررسی رمان غداً یوم جدید که بر مبنای نظریه ملوین سیمن درباره بیگانگی و بر اساس مؤلفه‌های اصلی این نظریه، صورت‌گرفت‌نشان می‌دهد که هریک از شخصیت‌ها و حوادثی که برایشان روی می‌دهد، به نوعی دچار ازخودبیگانگی شده‌اند و نمود مؤلفه‌های نظریه سیمن (توده‌ای شدن، نیازمندی‌های ساختگی، هم‌نوایی، بی‌قدرتی و بیگانگی از خود) را می‌توان در آن‌ها دید.

از بین شخصیت‌های داستان، شخصیت‌های زن بیشتر در معرض پدیده توده‌ای شدن قرار داشته و سعی کرده‌اند با دیگران همسان گشته و دنباله‌رو انتخاب دیگران باشند. به دلیل اینکه مردان ناخواسته همراه با نظام استعماری در سرکوب آزادی و هویت زنان همکاری کرده آنها را به همانند شدن با زنان اروپایی وادار می‌کردند. هر چند خود آنها نیز به سبب سنت رایج، داوطلبانه قوانین حاکم بر جامعه مردسالار را پذیرا شده و بدون توجه به خواسته‌های درونی، خود را تابع محض مردان کرده‌اند. بنابراین دو عامل بیرونی استعمار بیرونی و درونی حاکم بر جامعه مردسالار در بروز این پدیده در زنان مؤثر بوده است. سایر پدیده‌های از خود بیگانگی نتیجه حضور طولانی مدت استعمار و شرایط سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی حاکم بر جامعه در زمان استعمار است و می‌توان تأثیر آن را در شخصیت‌های داستان مشاهده کرد که حالت تسلیم و وادادگی به آنها دست می‌دهد. بعضی از شخصیت‌های داستان نیز فریب تجملات ظاهری زندگی اروپایی را نخورده و سبک زندگی بومی را ترجیح می‌دهند.

راهکار بن‌هدوقه برای حل معضل بیگانگی در نهاد شخصیت‌های رمان، بالا رفتن روحیه نقد نسبت به وضع موجود است که با این اقدام جرأت و جسارت آنها در بیان شرایط فزونی می‌یابد و آنها را از گرفتار شدن در معضل بیگانگی رهایی می‌بخشد؛ از طرف دیگر التزام به هویت خویشتن و اعتلای فرهنگ بومی نیز سبب می‌شود تا از آراسته شدن به فرهنگ و هویت دیگری اجتناب ورزند.

پی‌نوشت‌ها

۱. ملوین سیمن (۱۹۵۶) روان‌شناس آمریکایی و استاد برجسته جامعه‌شناسی در دانشگاه کالیفرنیا، لس‌آنجلس است. وی در زمره نخستین روان‌شناسانی است که کوشیده است تا ضمن مشخص نمودن سنخ‌شناسی بیگانگی، مفهوم بیگانگی را در قالبی منظم و منسجم تدوین و تعریف کند (علمی محمود و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۳۶).

۲. قطار نرسیده است. زمان آن گذشته و دیر شده است! قدور ساعتش را از جیب جلو (پیراهنش) بیرون آورد، عقربه‌های آن را با دقت خواند تا از زمان مطمئن شود، سپس در جای خودش قرار داد. چرا دیر کرده‌است؟ مسعوده جرأت ندارد از همسرش بپرسد، نه از زمان نه از قطار، صدای زن، نقطه ضعف است، مردم نباید بشنوند.

۳. قدور کوشید تا به عمه خود بفهماند که زندگی شهر زندگی بادیه نیست و اروپاییان زنانی که خال کوبی دارند را مسخره می‌کردند و زنان محترم شهری خال کوبی نمی‌کنند ...

۴. چند بار به خودش گفت که نامزدش، این روستایی کوچک را مانند کاغذ سفید، به شهر می‌برد. آنچه را که می‌خواهد بر روی آن (کاغذ) می‌نویسد. چه تصاویری که برای او تصور می‌کرد، هر لباس شهری که می‌شناخت به او می‌پوشانید و می‌دید که چقدر به او می‌آید. در صورتش هیچ چیزی که او را از زنان اروپایی متمایز کند وجود نداشت. او مانند اروپاییان و حتی زیباتر است، به جز در راه رفتن اما این کار سختی نیست راه رفتن را یاد خواهد گرفت.

۵. آپارتمان من مثل هر آپارتمان اروپایی زیبا شده بود! چقدر خوشحال بودم، و اما ناراحت از اینکه که مادرم خوشبختیم را نمی‌دید.

۶. رؤیاها و کابوس‌های قدور، تصاویری از بندر، رفت و آمد کشتی‌ها، کارگران و اتحادیه‌های آن بود. در هر رؤیایی، این تصاویر با دستی پنهان ترکیبی در ذهن او می‌ساخت که به آنها معانی و ابعاد جدیدی می‌بخشید که به خواب‌های قبل و بعد شباهت نداشت.

۷. قدور خواست تا علمش را مانند مرد شهری نشان دهد نه روستایی.

۸. به روستا برو، با مردم صحبت کن، از آنها در مورد زندگی خودشان بپرس، نه من، زیرا آنها این را نمی‌دانند. شما تصاویری از زندگی من پیدا خواهید کرد. کسانی که از روستاها دیدن کردند، گفتند که تغییری نکرده. آنها گفتند که برق و جاده‌های آسفالته، حتی تلویزیون دارد. اما مردم برنامه‌هایی را تماشا می‌کنند که با سرهایی (تفکراتی) متعلق به قرون دیگر به آنها نشان داده می‌شود. ۹. چرا هیچ‌یک از افرادی که در ایستگاه بودند، دستگیر شدن دو مردی که با هم دعوا کرده و آشتی کردند را توسط نظامیان ژاندارمری محکوم نکردند؟ او نمی‌داند که آنچه ژاندارم‌ها انجام می‌دهند برای مردم عادی است. آنها بیشتر از این دیده‌اند و سخنی نگفته‌اند.

۱۰. مردم نمی‌خواهند جشن بگیرند و فرانسه می‌خواهد جشن بگیرد و هزینه‌های این جشن‌ها را نیز بپردازد. فرانسه می‌خواهد مردم هزینه‌های خود را بپردازند و خوشحال باشند. آیا تمدن به آنها ارزانی نداده؟ بیشتر از این چه می‌خواهند؟ آنها باید شاد باشند و وفاداری خود را نسبت به تمدن و به فرانسه مهد تمدن ابراز کنند.

۱۱. چه کسی می‌تواند در مقابل فرانسه بایستد؟ بزچران‌ها یا شترچران‌ها؟ همسر تو که بود؟ آیا راهزن، احمق و اراذل و اوباش نبود؟ آیا کسی همراه او بود که در میان مردم اعتباری داشته باشد؟
۱۲. زندگی بسیار سخت است و فرانسه ترحمی نمی‌کند، واقعیتی که بر مردم تحمیل کرده است جایی برای رؤیا نزد آنها نگذاشته است.
۱۳. دو مرد جوان پشت سر ما با لباس نظامی می‌دوبدند. ساده لوح بودم. دیدم هر دو می‌خندند... آن دو سوار بر خودرو نظامی رو باز شده بودند و به ما اشاره می‌کردند که سوار شویم، ماشین ما را به جایی برد که راه فراری نبود.
۱۴. قدور قوی، شهرت او فراتر از ماهیچه‌هایش نبود. اما آن ماهیچه‌های قوی جلو کلاه و تفنگ نرم شده است. چه کسی از فرانسه نمی‌ترسد؟
۱۵. من در برابر تمامی اتفاقاتی که می‌افتاد بی‌اهمیت بودم. زیرا همانطور که گفتم، مثل همه اهالی روستا سرم (مغزم) از کار افتاده بود. اما کسی نسبت به تعداد معدودی که فکرشان کار می‌کرد نیز امید زیادی نداشت.
۱۶. او مدتی سکوت کرد، سپس به آرامی به من گفت، گویی با خودش صحبت می‌کند: می‌دانی، من فقط از آن بیسواد عصبانی نیستم، از خودم، از تولد و همه زندگی عصبانی هستم، ما آموزه‌ها و عقاید مربوط به قرن دهم را مطالعه می‌کنیم و ده قرن کامل انسان را از تکامل باز داشته‌ایم. آنچه در اینجا مطالعه می‌کنیم ما را به جلو سوق نمی‌دهد، بلکه ما را به زمان‌هایی می‌برد که کار و فکر آن به پایان رسیده است. به همین خاطر فردا می‌روم.
۱۷. من سعی کردم احساسات میهنی او را تحریک کنم و به او گفتم: این دقیقاً همان چیزی است که فرانسه به دنبال آن است و مطمئن باش که حتی اگر بخواهی، فرانسوی نخواهی شد. انسان نمی‌تواند مثل بیرون آوردن پیراهن از تن، از هویتش خلاصی یابد؛ پس به واقعیت برگرد.

منابع

- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۹۸۸)، لسان العرب، بیروت: دارالاحیاء للتراث العربی.
- بن هدوقه، عبدالحمید، (۱۹۹۳)، غداً یوم جدید، الطبعة الأولى، بیروت: دارالآداب.
- ابوشاویش، حماد حسن و ابراهیم عبدالرزاق عواد (۲۰۰۶) «الاغتراب فی روایة البحث عن ولید مسعود» مجلهٔ جامعه الاسلامیه، المجلد ۱۴، العدد ۲، ۱۶۹-۱۲۱.
- روزنبرگ، لوئیس (۱۳۷۸) نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناسی، ت: وزارت فرهنگ، چاپ ۱، تهران: نشر نی.

- روشن، امیر (۱۳۸۶) علی شریعتی و الیناسیون فرهنگی، مجله پژوهش‌های علوم سیاسی، شماره چهارم، صص ۱۸-۱.
- شیخاوندی، داور (۱۳۷۳) جامعه‌شناسی انحرافات، گناباد: نشر مرندیز.
- صدقاتی فرد، مجتبی، ابی زاده، فرهاد (۱۳۹۰) جستاری در رویکرد مولوی به از خودبیگانگی انسان با نگرشی به انسان معاصر، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، س ۷، شماره ۹۰.
- عزیزی، بهراد (۱۳۹۵) بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر از خودبیگانگی اجتماعی در بین جوانان شهرستان خلخال، مجله پژوهش در علوم و تکنولوژی، آلمان: برلین.
- علمی، محمود، تقی‌لو، فرامرزی، موسی‌رحیم (۱۳۸۹) بررسی رابطه بیگانگی اجتماعی و میزان مشارکت سیاسی در بین دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد نقده، مجله مطالعات اجتماعی، سال دوم، شماره ششم، صص ۱۳۱-۱۵۴.
- فانون، فرانتس (۱۳۵۸) دوزخیان روی زمین، ترجمه ابوالحسن بنی صدر، چاپ اول، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- فروم، اریک (۱۳۶۸) جامعه سالم، ترجمه اکبر تبریزی، چاپ سوم، تهران: انتشارات بهجت.
- الفیومی، محمد ابراهیم (۱۴۰۸) ابن باجه و فلسفه الاغتراب، مجله کلیه الدراسات الاسلامیه والعربیه، عدد ۱.
- کوزر، لوئیس و روزنبرگ، برنارد (۱۳۹۱) نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی، ترجمه فرهنگ ارشاد، چاپ پنجم، تهران: نشر نی.
- کولن، فتح‌الله، (۱۹۹۱) «الانسان الجديد» مجله سیزی، [Http://ar.fgulen.com](http://ar.fgulen.com)
- مارکوزه، هربرت (۱۳۵۹) انسان تک‌ساحتی، ترجمه محسن مؤیدی، چاپ سوم، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- مک‌کواری، جان (۱۳۷۷) فلسفه وجودی، ترجمه محمد سعید کاشانی، چاپ اول، تهران: انتشارات شرکت نشر کتاب هرمس.
- یحیی، عبدالله (۱۹۸۴) الاغتراب درسه تحلیلیه لشخصیات طاهر بن جلون، المؤسسة العربیه.
- Seeman, M(1959). On the meaning of alienation. ASR,24, 783-791.

Abstract**Alienation in the novel "The New Day Meal"
by Abdelhamid ben Hadouga based on Melvin
Seaman's theory**

Fatemeh Ghaderi*
Mojtaba Ghanbari**

Alienation is a phenomenon dating back to human history that has a broad meaning. The concept of this phenomenon starts from romantic homelessness, which is the result of nostalgia and return to childhood, and extends to psychological alienation, which is the result of escaping from the pursuit of political and social conditions. This phenomenon has increased in some periods for various reasons. In the contemporary era, the Algerian people have been affected by this phenomenon due to the presence of colonialism and the resulting economic and social crises. The Algerian novelist Abdelhamid ben Hadouga, who felt the consequences of the presence of colonialism in this period, reflected alienation in his works. Relying on a descriptive-analytical method, this research seeks to investigate the phenomenon of intrinsic and cultural alienation based on Melvin Seaman's theory of alienation in the novel "The New Day Food". Findings of the research indicate that the author has been able to present a manifestation of alienation that is the result of the presence of colonialism and the result of some old traditions in the form of story characters and while criticizing this phenomenon has tried Suggest your own identity and culture to deal with it.

Keywords: Melvin Seaman, Alienation, Algerian novel, Abdelhamid ben Hadouga, Wa Ghadan Yaoum Djadid (And tomorrow is a new day) novel.

* Associate Professor of Arabic language & literature at Yazd University (corresponding author), ghaderi_m@yazd.ac.ir

** Ph.D student of Yazd University, ghanbarimazidimojtaba@gmail.com